پیشخوان

تحلیلی از مشی سیاسی امام خمینی در آیینه یک اثر نوانتشار

چند و چون همراه کردن حوزه‌های علمیه با انقلاب اسلامی

محمدرضا کائینی

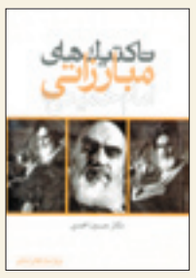

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، موضوعی بدیع را مورد بررسی قرار داده و آن «تاکتیک‌های مبارزاتی امام خمینی» است. این پژوهش، توسط دکتر حسین احمدی انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را منتشر ساخته است. ناشر در دیباچه این اثر، اشاراتی به شرح ذیل دارد:

«وجود سه عنصر رهبری، حضور مردم و ایدئولوژی انقلابی برای هر انقلابی لازم است. در انقلاب اسلامی ایران نیز پیوند عمیق و آگاهانه رهبری و مردم بر اساس مکتب تشیع، عامل محرکه انقلاب بود. امام خمینی(ره) روحانی مجاهد و مرجع تقلید مبارزی بود که با الهام از سیره نبی گرامی اسلام(ص) و امامان شیعه و در سایه درس‌آموزی از تاریخ اسلام و کسب تجربه از رویدادهای زندگی، مبارزه با ظلم و جور سلسله پهلوی را تکلیف شرعی و الهی دانسته و ابتدا در یک فرایند نسبتاً طولانی، با توکل بر خدا و اخلاص در اعمال و رفتار خویش، با تبلیغ و ترویج اسلام ناب محمدی(ص) مردم و فضای فکری حوزه‌های علمیه را با جریان مبارزه همراه نمود. سپس در قامت یک احیاگر دینی، تبیین تازه‌ای از مفاهیم و مضامینی چون: عدالت، شهادت و حکومت ارائه کرد و با طرح تئوری ولایت‌فقیه، مشروعیت نظام شاهنشاهی را زیر سؤال برد. ایشان بعد از قیام ۱۵ خرداد ۴۲، مورد توجه آحاد جامعه ایران قرار گرفته و با افشای جنایات خاندان پهلوی و وابستگی آنان به اجانب، سرنگونی حکومت را اولویت اصلی مبارزه شمرد و در وطن و تبعید، همه آزادی‌خواهان را به یاری فراخواند. امام در نهایت نیز به لطف الهی و در سایه وحدت اقشار مختلف جامعه

۱۲ بهمن ۱۳۵۷. امام خمینی پیش از ایراد سخنرانی تاریخی، در بهشت زهرا

و استفاده از تاکتیک‌هایی چون: تظاهرات خیابانی، اعتصاب و دعوت از سربازان و افسران ارتش برای فرار از پادگان‌ها و پیوستن به موج انقلاب، موفق به سرنگونی نظام شاهنشاهی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران شد که این اثر در راستای تبیین تاکتیک‌های مبارزاتی ایشان تهیه شده است.»

مؤلف نیز در مقدمه خویش در باب شیوه تحقیق خود در این دفتر چنین می‌نویسد: «الف) در گام اول باید اذعان کرد که سخن گفتن از شخصیت بزرگ و والامقامی چون امام خمینی، کاری دشوار است، زیرا نویسنده باید برای ترسیم زوایای مختلف شخصیت ایشان، دارای فراست و دقت فراوان باشد. حال اگر بخواهیم از شیوه مبارزه و تاکتیک مبارزاتی او سخن بگوییم، کار مشکل‌تر خواهد شد، زیرا تحلیل و تفسیر اعمال و رفتار حضرت امام، نیازمند احاطه و تسلط بر علوم مختلف انسانی است و باید اعتراف کرد که هندسه شخصیتی و فکری و روحی ایشان، معنایی خاص و منحصر به فرد دارد که طرح و تأویل آن، آسان نخواهد بود.

ب) نگارنده، خود اولین منتقد خویش است، زیرا بر این باور است که این نوشته در حد توان علمی و بضاعت فعلی و فکری او با فرصت و امکانات اندک تهیه و تدوین شده است، بنابراین می‌تواند در فرصت‌های آتی، با توجه و دقت بیشتر به نوشته بهتری تبدیل شود.

ج) در این نوشته از آثار و منابع و مأخذ زیادی استفاده شده است که متعلق به افراد و گروه‌های اجتماعی، از طیف‌های مختلف فکری و سیاسی بوده است. نگارنده نیز از اطلاعات و تحلیل‌های آنان تنها بر مبنای اصول علمی و اسلوب نوشتاری بهره برده است. این سخن به معنای آن است که استفاده موردی از کتب و مقالاتی که در ارجاعات پایانی صفحه و کتابنامه از آنان نامی برده شده، به معنای تأیید تمام مطالب آن نوشته یا کتاب، از سوی نگارنده این تحقیق نیست.»

فرح دیبا، در روزهای کهنسالی!

از قدیم گفته‌اند که جوانی موسم فهم و آموختن است و نیز برای بسا کسان، پیری دوره‌ای برای در جهل غنودن! پیام فرح دیبا به مناسبت چهل و سومین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی است که طی آن «از فتنه ۲۲ بهمن ۲۵۳۷» گفته و در ذیل سیاهه خویش نیز «۲۲ بهمن ۲۵۸۰» تاریخ‌زده است، شاهدی بر این مدعاست! این نشان می‌دهد که او و همگنانش، همچنان در حال و هوای جلوس در کاخ نیاوران به سر می‌برند و درکی از هویت و سنت جامعه دینی ایران ندارند! در این فقره اما با او سخنی نیست، چه اینکه بر دوره فهمیدن آن کمینه کم خرد، مدت‌ها سپری گشته است!

بیوه شاه مخلوع و مهمل‌بافی در پایان خط حیات!

پیرمغزی، هذیان گویی و دیگر هیچ!

احمدرضا صدری

از قدیم گفته‌اند که جوانی موسم فهم و آموختن است و نیز برای بسا کسان، پیری دوره‌ای برای در جهل غنودن! پیام فرح دیبا به مناسبت چهل و سومین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی است که طی آن «از فتنه ۲۲ بهمن ۲۵۳۷» گفته و در ذیل سیاهه خویش نیز «۲۲ بهمن ۲۵۸۰» تاریخ‌زده است، شاهدی بر این مدعاست! این نشان می‌دهد که او و همگنانش، همچنان در حال و هوای جلوس در کاخ نیاوران به سر می‌برند و درکی از هویت و سنت جامعه دینی ایران ندارند! در این فقره اما با او سخنی نیست، چه اینکه بر دوره فهمیدن آن کمینه کم خرد، مدت‌ها سپری گشته است! با این همه مطایبه مورد اشاره فرصتی برای بازخوانی ماجرای تغییر تاریخ از هجری شمسی به شاهنشاهی است. مقال پی آمده، در این باره به نگارش در آمده است. مستندات آن نیز بر تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران وجود دارد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

سرخوشی ناشی از دلارهای نفتی در قالب باستان‌گرایی!

تغییر تاریخ ایران از هجری شمسی به شاهنشاهی، در بستر سرخوشی و اطمینان رژیم پهلوی از بودن و ماندن صورت گرفت! رسمیت یافتن هر دو تاریخ نیز دستاویز حکومت برای فریب مخالفان بود که البته کارایی نیافت! چه اینکه از آن پس، تمامی روندهای رسمی کشور، در ذیل تاریخ شاهنشاهی پی گرفته و عملاً تاریخ هجری، نادیده انگاشته می‌شد! زهره صالحی سیاوشانی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این باره معتقد است:

«دهه ۱۳۵۰، سال‌هایی بود که درآمد ارزی ایران به دلیل جهش قیمت نفت افزایش یافته بود و مخالفان سیاسی سرکوب شده بودند. ایده سیاسی محمدرضا پهلوی در تک‌حزبی کردن کشور ظاهراً موفق شده بود و حزب رستاخیز، اهرم‌های قدرت را به دست داشت. از طرفی، شاه به ارتش قدرتمندی تکیه کرده بود که با سلاح‌های امریکایی تجهیز شده بود. در چنین شرایطی حکومت پهلوی، در آسودگی اقتصادی، نظامی و سیاسی به‌سر می‌برد و می‌توانست به دگرگونی‌های فرهنگی هم بیندیشد. در همین سال‌ها بود که جشن‌های ۲۵۰۰ ساله برگزار شد و شاه عقاید باستان‌گرایانه را به پیشرفت گره زد! او که خود را از مردم جامعه بی‌نیاز می‌دید، تصمیماتی اتخاذ کرد، بدون اینکه به تبعات این تصمیم‌ها بیندیشد. یکی از این تصمیم‌ها، تغییر مبدأ تقویم بود. البته طرح تغییر تقویم، دفعتاً ایجاد نشده بود، بلکه زمینه‌هایی داشت که از سال‌ها قبل شروع شد. پیشنهاد این تغییر، از سوی شاه و دفتر وی مطرح شد. از جمله اهداف تغییر مبدأ تقویم، نشان دادن قدمت ایران به جوامع غربی و این مسئله بود که قبل از میلاد مسیح، ایران تاریخ باشکوهی داشته است. محمدرضا پهلوی تغییر تقویم را این‌گونه توجیه می‌کرد: برای احیای فرهنگ ایرانی، با همه اصالت و زیبایی‌اش، باید راه‌هایی پیدا می‌شد، مثلاً مبنای تاریخ کشور را به آغاز دوران هخامنشی بازگرداندیم، بی‌آنکه تقویم هجری را کنار بگذاریم! ما با دو تاریخ زندگی کردیم، تقویم تاریخی و تقویم مذهبی!... اسدالله علم در یادداشت‌های خود به تاریخ ۱۰ اسفند ۲۹/۱۳۵۴ فوریه ۱۹۷۶ درباره تغییر تقویم می‌نویسد: شاهنشاه به این کار علاقه دارد، زیرا خود مرد تاریخ، خود تاریخ و محور تاریخ است و می‌خواهد که مبدأ تاریخ هم بشود و حق هم با اوست. تکیه‌ها باید بر تاریخ هجری باشد که از لحاظ مذهبی مورد قبول است، ولی از لحاظ ملی، تاریخ شمسی اختراع یکی از خلفای اموی است، ولی چون در زمان شاهنشاهی فقید قانونی شده، باید حال در مجلس قانونی را بگذرانند و تاریخ

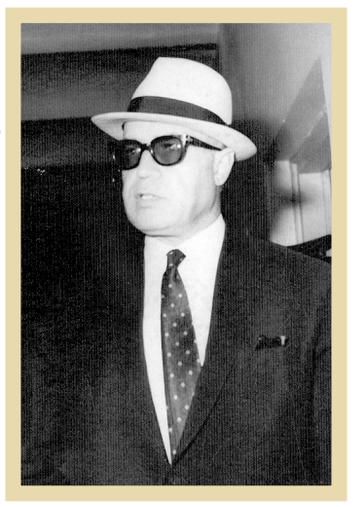

جعفر شریف امامی، رئیس وقت مجلس سنا

نامه اعتراضی آیت‌الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی به جعفر شریف امامی در فقره تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی را می‌توان ملخصی از تمامی بسترها و ادله اعتراض قلمداد کرد. هم از این روی بود که ساواک با واکنشی سریع، دستور جمع‌آوری تمام نسخ منتشر شده آن را صادر کرد! خدشه‌دار شدن جایگاه مقدس تاریخ اسلامی، توهین به هر فرد معتقد و علاقه‌مند به اسلام و جامعه مسلمانان که قریب به‌اتفاق جمعیت ایران را شامل می‌شود و انتظار جبران مافات و رفع آن در اسرع وقت، در زمره محورهای این نامه است

شاهنشاهی را جایگزین کنند!... مصوبه تغییر تقویم، در دوره بیست‌وچهارم مجلس شورای ملی مطرح شده بود. در روز ۲۴ اسفند ۱۳۵۴، جلسه مشترک مجلسین شورای ملی و سنا تشکیل و طرحی از طرف دولت، به قید سه فوریت تقدیم مجلسین شد که با سرعت به تصویب رسید. به موجب این طرح، تقویم ایران تغییر کرد و تاج‌گذاری کوروش کبیر، مبدأ تاریخ قرار گرفت و به جای تاریخ هجری شمسی، تاریخ شاهنشاهی اعلام شد و سال ۱۳۵۵، به سال ۲۵۳۵ تغییر یافت. با این حال، محمدرضا پهلوی هدف دیگری داشت. او در اصل، اسلام‌زادیی را دنبال می‌کرد. این نیت و هدف، در تغییر تاریخ رسمی کشور از هجری شمسی که مبدأ دینی و مذهبی داشت به تاریخ شاهنشاهی، نمود پیدا کرد. شاه سعی داشت با ایجاد تاریخ شاهنشاهی، مشروعیت رژیم پهلوی را پررنگ کند، اما غافل از این بود که اکثر ارزش‌های قبل از اسلام، یا از بین رفته یا هویت اسلامی یافته بودند. در کل، محمدرضا پهلوی در پی سال‌ها تلاش در جهت اسلام‌زدایی از ایران، به این خیال باطل رسیده بود که در این زمینه توفیقی کسب کرده است. از سوی دیگر، وی ــ البته به‌زعم خود ــ بعد از زدودن آثار اسلام از ایران، درصدد جانشین نمودن آثار نظام سلطنتی و استبدادی، به عنوان فرهنگ ملی ایرانی -اسلامی بود. افراد وابسته به رژیم پهلوی و طراحان تغییر تقویم، تاریخ شاهنشاهی را احیای فرهنگ و هویت ایرانی و معرفی قدمت تمدن کهنسال شاهنشاهی به غربی‌ها می‌دانستند. از جمله این موافقان، شجاع‌الدین شفا (معاون فرهنگی دربار)، امیر متقی (معاون اداری دربار) و مصطفی کامکار (استاد ریاضی دانشگاه تهران) بودند. محمدرضا پهلوی به این نتیجه رسیده بود که تغییر مبدأ تقویم برای افراد مذهبی جامعه خوشایند نخواهد بود و با پررنگ کردن نقش تقویم هجری قمری به عنوان تقویم مذهبی ایران، سعی در آرام کردن افکار جامعه داشت. بااین‌حال روحانیون به درستی این اقدام را نتیجه ضدیت شاه با دین اسلام می‌دانستند. در اسلام، تاریخ هجرت پیامبر از مکه به مدینه، مبدأ تقویم قرار گرفته است و این مبدأ خود یکی از نمادهای اسلامی ـ شیعی جامعه ایران بود و تغییر دادن آن، تبعات خاصی به همراه داشت. آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی، نخستین مرجع تقلیدی بود که در فردای اعلام این خبر موضع‌گیری کرد. ایشان در نامه‌ای به جعفر شریف امامی که در آن زمان رئیس مجلس سنا بود، اقدام ناگهانی دو مجلس شورای ملی و سنا را در تصویب این موضوع، توهین بزرگ به اسلام دانست. امام خمینی هم بعدها این اقدام را تلاشی برای تضعیف اسلام دانست و کاربرد تاریخ شاهنشاهی را تحریم کرد!»

استعمال تاریخ شاهنشاهی، شرعاً حرام است!

نسنجیدگی تصمیم پهلوی دوم در تغییر تاریخ ایران از هجری به شاهنشاهی، از اعتراضاتی که بدان صورت گرفت و نهایتاً در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی لغو آن را موجب گشت، عیان شد. مراجع دینی وقت، هرگز این اقدام را برنتابیدند و به طور مشخص امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، استفاده از این تاریخ را حرام دانست! سیدحسین موسوی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران این تصمیم را اینگونه تحلیل می‌کند: «عموم پژوهشگران و اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی، علوم‌سیاسی و مطالعات فرهنگی، شاکله هویت ایرانی در دوران معاصر را تلفیقی از سه عنصر اسلامیت، ایرانیت و مدرنیسم می‌دانند. در واقع هویت ایرانی، از یک طرف متأثر از عقاید، احکام، سنت‌ها و انگاره‌های اسلامی است و از طرف دیگر هنجارها، رسوم و سنت‌های ایرانی را در طول ادوار تاریخی و از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده است و این مؤلفه‌ها در حال حاضر، بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت و فرهنگ هر ایرانی است. هویت ایرانیان اما تنها منحصر به این دو عنصر نیست و مخصوصاً در دوران معاصر و با گسترش مدرنیسم و تجدد غربی در سطح جهان، ایرانیان نیز از این عنصر متأثر شدند و زندگی در دنیای مدرن، به عنوان بخشی از هویت ایرانیان درآمده است. اینکه می‌بایست میان این سه مؤلفه، ارتباط منطقی وجود داشته باشد، امری قابل توجه و مهم است اما حکومت‌های پهلوی اول و دوم، توانایی یا تمایلی به درک این واقعیت نداشتند و همواره سعی می‌کردند تا عنصر اسلام و عقاید مذهبی را به نفع دو عنصر دیگر به کناری بگذارند! در واقع سیاست‌های فرهنگی دوران پهلوی دوم، عموماً از دو منبع تجدد و نوسازی غربی و تغییر نگرش‌ها، سنت‌ها و هنجارهای جامعه، بر مبنای باستان‌گرایی ایرانی و مدرنیسم الهام می‌گرفت و در آن به مسائل دینی و اسلامی توجهی نمی‌شد. از جمله مهم‌ترین اقداماتی که در راستای دو عنصر مدرنیسم و باستان‌گرایی ایرانی در حکومت پهلوی انجام گرفت، شامل: تأسیس برخی نهادهای جدید، ترویج باستان‌گرایی با تأکید بر نژاد آریایی، پرداختن به تاریخ شاهنشاهی و سلسله‌های ایران باستان و... می‌شد. این اقدامات با برخی اقدامات دین‌ستیزانه از قبیل ترویج مدهای لباس غربی و مخالفت با حجاب، عرفی کردن دین در جامعه، تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی و ... همزمان بود و باعث شد تا این دیدگاه تحکیم شود که سیاست هویتی و فرهنگی پهلوی اول و دوم، دارای دو بعد اساسی است: یکی ترویج مدرنیسم و باستان‌گرایی ایرانی و دیگری اسلام‌زدایی از جامعه. در همین راستا یکی از مهم‌ترین اقداماتی که در اواخر حکومت محمدرضاشاه انجام گرفت، تغییر تقویم هجری شمسی به تقویم شاهنشاهی بود که باعث اعتراضات گسترده‌ای از طرف مردم و گروه‌های مذهبی شد و بر وزن مخالفت‌ها علیه رژیم پهلوی افزود. همانطور که گفته شد یکی از مقاطعی که در تاریخ معاصر ایران به بازتعریف و بازخوانی هویت ملی پرداخته شده است، عصر پهلوی است. پس از به قدرت رسیدن خاندان پهلوی، پروژه هویت‌سازی به عنوان یک اولویت، در دستور کار کارگزاران حکومتی قرار گرفت. گفتمان هویتی که در این دوره طراحی و حکومت در قالب آن، تعاملات و مناسبات خود را با گروه‌های اجتماعی، خرده فرهنگ‌ها و اقوام تنظیم و پیاده می‌نمود، بر ابعاد مدرنیسم و باستان‌گرایی ایرانی تکیه داشت. در چارچوب این سیاست‌ها، حکومت پهلوی دوم به تغییر تقویم هجری و جایگزینی آن با تقویم شاهنشاهی پرداخت. یرواند آبراهامیان این اقدام را نوعی ریسک سیاسی قلمداد کرده است! وی در این باره گفته است: در این دوران کمتر رژیمی جسارت کرده است، تاریخ مذهبی کشور را کنار گذارد!... حتی سفیر سابق انگلیس نیز این اقدام را نابخردانه قلمداد کرده و گفته است: این اقدام نابجا و خودخواهانه، احساسات مذهبی مردم را جریحه‌دار ساخت و نه فقط روحانیون، بلکه توده مردم را هم خشمگین و ناراضی کرد و طبقه روشنفکر و تحصیلکرده نیز آن را با تمسخر و استهزا استقبال کردند! در نتیجه، اینگونه اقدامات محمدرضا شاه پهلوی -همانند سیاست‌های دوران رضاشاه- نتیجه‌ای جز پر رنگ کردن مخالفت‌ها در ایران در بر نداشت و روز به روز چراغ آشتی مردم و حکومت را کم‌فروغ‌تر و کم‌سوتر از گذشته می‌کرد! در واقع اقدامات حکومت پهلوی دوم، پازل افراط و تفریط را که از سال‌های قبل از مشروطه توسط حاکمان شروع شده بود، کامل کرد و روحانیون و گروه‌های مذهبی را در مقابل حکومت قرار داد. بدین ترتیب، روحانیون که نمایندگان اسلام در جامعه بودند، پرچمدار مبارزه علیه اقدامات ضداسلامی شاه شدند. بنابراین در پی این اقدام، برخی از علما و روحانیون از قبیل آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی و امام خمینی عکس‌العمل نشان دادند و به اعتراض به این مسئله پرداختند. حتی حضرت امام خمینی در پیامی به مناسبت عید فطر سال ۱۳۵۵، به کارگیری تاریخ شاهنشاهی را حرام اعلام کرد: برای تضعیف اسلام و محو اسم آن، نغمه شوم تغییر مبدأ تاریخ را ساز کردند. این تغییر از جنایات بزرگی است که در این عصر به دست این دودمان کثیف واقع شد. بر عموم ملت است که با استعمال این تاریخ جنایتکارانه مخالفت کنند و چون این تغییر، هتک اسلام و مقدمه محو اسلام است، خدای نخواسته، استعمال آن بر عموم، حرام و پشتیبانی از ستمکار و ظالم مخالف با اسلام عدالتخواه است.»

تصویب‌نامه‌ای که نتیجه معکوس بخشید!

نامه اعتراضی مرجع فقید شیعه آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی به جعفر شریف امامی در فقره تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی را می‌توان ملخصی از تمامی بسترها و ادله اعتراض قلمداد کرد. هم از این روی بود که ساواک با واکنشی سریع، دستور جمع‌آوری تمام نسخ منتشر شده آن را صادر کرد! سیدهاشم منیری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در تحلیل مفاد این نامه می‌نویسد:

«رژیم پهلوی در اواخر سلطنت خود، مبدأ تاریخ و تقویم ایران را تغییر داد که این امر با واکنش مراجع تقلید و جامعه مذهبی مواجه شد. آنها این اقدام را هتک اسلام و مقدمه محو اسم آن دانستند! پرسش اصلی این جستار بر این است که هدف اصلی رژیم پهلوی از این عمل چه بود؟ و مراجع تقلید و نیروهای مذهبی، چه نوع واکنشی نسبت به این رویداد از خود نشان دادند که در ادامه به شرح مختصری از آن خواهیم پرداخت. به نظر می‌رسد خاستگاه اولیه تغییر تقویم در دوره معاصر تاریخ و تحولات ایران، به دوره حکومت رضاخان در دهه ۱۳۱۰ برمی‌گردد که همسو با جریان مدرنیزاسیون فرهنگی ترکیه، تقویم قمری به شمسی تغییر پیدا کرد و سنگ بنای تغییر تدریجی و گام‌به‌گام مظاهر اسلامی، چه به‌صورت صوری و چه به‌صورت محتوایی گذاشته شد. اما پهلوی دوم با یک تغییر بنیادی، نه‌تنها مبدأ تاریخ ایران را تغییر داد، بلکه آغاز سلطنت کورش کبیر را با پنجاهمین سال شاهنشاهی دودمان پهلوی گره زد و با این ارتباط و این همانی کوشید مشروعیت خود را توجیه کند. تغییر مبدأ تاریخ ایران توسط مجلسین شورای ملی و سنا، در یک جلسه مشترک به ریاست مهندس جعفر شریف امامی به تاریخ ۲۴ اسفندماه ۱۳۵۴ به تصویب رسید و روزنامه اطلاعات این خبر را با تیتر بزرگ: تقویم و مبدأ تاریخ ایران تغییر کرد به چاپ رساند. با اعلام این تصمیم، افراد زیادی به این تغییر واکنش نشان دادند، اما مهم‌ترین گروه، گروه‌های مذهبی و از جمله مراجع و روحانیون بودند که آن را نوعی اسلام‌زدایی، محو یا کمرنگ شدن مظاهر اسلامی و نشانگان مذهبی و آیینی دانستند. این واکنش را باید در زمینه‌ای در نظر گرفت که فقط تاریخ هجری قمری برای آنها قابل استناد بود و حتی از تاریخ هجری شمسی هم استفاده نمی‌کردند! بنابراین چگونه می‌توانستند تغییر مبدأ و تاریخ شاهنشاهی را پذیرا باشند، به‌طوری که از بنیاد با اصول و رهیافت آنان در تناقض بود. این مبارزه فرهنگی بین باستان‌گرایی و اسلام‌گرایی از بالاترین صورت آن یعنی روحانیان آغاز شد. شالوده تفکر شیعی و بنیان جامعه مذهبی ایران در تاروپود نظری و عملی ادبیات دینی و سیاسی مندرج شده است، به‌طوری که نقش و اهمیت آن در روندهای تاریخی، به‌ویژه در سیاست و نیز بزنگاه‌هایی از تحولات که نیاز به تجمیع اراده جمعی و تحکیم مبانی بین رابطه دولت و جامعه دارد، خود را نشان می‌دهد، اما رژیم پهلوی این جسارت نابخردانه را برای تغییر تاریخ مذهبی کشور به‌دست داد تا بار دیگر ثابت کند که قصد او، مبارزه با اسلام و محو آثار و تجلیات آن است. روحانیت و نیروهای مذهبی بر اساس آیین اسلامی و به‌عنوان یک نیروی اجتماعی پرقدرت که حامی شعائر اسلامی بودند، برنمی‌تابیدند که یکی از مبانی آن منحل شود و به جای آن از تقویم شاهنشاهی که به‌نوعی حامی طاغوت و مخالف شریعت الهی است، در نامه‌های رسمی استفاده کنند. علاوه بر این، این تغییر ناگهانی تقویم و مبدأ تاریخی، با اصل اول متمم قانون اساسی در تناقض بود؛ چراکه در این اصل، دو مؤلفه مذهب و وظیفه پادشاه، در مسیر تحقق یک هدف قرار گرفته بودند و آن ترویج طریقه حقه جعفریه اثنی‌عشریه است که تلویحاً به مبدأ تاریخی هجرت پیامبر اشاره دارد و مغایر با تقویم شاهنشاهی است. بنابراین شاه، خود را رودررو با جامعه روحانیت و مراجع تقلید که اولین واکنش و اعتراض از آن میان متعلق به آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی بود، قرار داد. نظام مرجعیت در الگوی تفکر شیعه، از سابقه استواری در تاریخ برخوردار است که ریشه‌های آن به علما و فقهای آن برمی‌گردد. فقهایی که حافظ و نگهبان علوم اسلامی، مدافع اندیشه شیعی و به‌عنوان مانع بزرگی برای جلوگیری از نفوذ بی‌دینی به‌شمار می‌آیند. رفتار سیاسی ـ مذهبی علما، دیگر مانند گذشته نبود و به‌تدریج با بیداری اسلامی در اواخر دهه ۱۳۵۰، سیاست‌پرهیزی یا سیاست‌گریزی جای خود را به اسلام‌خواهی و تأسیس فکر اسلامی داد. آیت‌الله گلپایگانی به‌عنوان یکی از مراجع تقلید وقت، در حرکت عمومی بر ضد رژیم پهلوی، نقش مثبت و جدی برعهده داشتند و این اقدام سیاسی، یک فرصت استثنایی برای طرح مخالفت با دستگاه ایدئولوژیک شاه فراهم کرد. ایشان در مخالفت با طرح قطعنامه مجلسین، تلگرافی به ریاضی و شریف‌امامی ارسال کردند. با تحلیل محتوای این نامه که در فردای تصویب آن یعنی ۲۵ اسفندماه نوشته شده است، چند نکته درباره چرایی، علت و الغای این عمل که مخالف مصلحت دین و دولت است، مشاهده می‌شود، نخست: خدشه‌دار شدن جایگاه مقدس تاریخ رسمی شمسی و هجری اسلامی است. دوم: توهین به مسلمانان و هر فرد معتقد و علاقه‌مند به اسلام و جامعه مسلمانان است که قریب به‌اتفاق جمعیت ایران را شامل می‌شود. سوم: انتظار جبران مافات و رفع آن در اسرع وقت است تا دین مبین اسلام و تاریخ شعائر اسلامی که حافظ ثبات مملکت است، حفظ شود. سرانجام اینکه: نامه با تاریخ رسمی شمسی و هجری قمری پایان می‌یابد که نشان‌دهنده مخالفت علنی با تصویب‌نامه است. ایشان علاوه بر این کار، دروس حوزوی خود را به نشانه اعتراض تعطیل کردند، تا پیام و تأثیر آن به‌خوبی مشاهده شود. در پی این اقدام، ساواک با واکنش سریع، طی سندی به مناطق استحفاظی فرمان داد اگر تلگراف یادشده تکثیر و توزیع شده است، نسبت به جمع‌آوری آن اقدام شود و عاملان آن شناسایی شوند.»